

به نام خدا

دید اقتصادی



سرشناسه: شیف، پیتر دی .
عنوان و نام پدیدآور: دید اقتصادی : داستانی جذاب برای آموختن اقتصاد
مشخصات نشر: تهران: آریانا قلم، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.، مصور، جدول
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۷۷-۰۸-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی
<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
یادداشت:(عنوان اصلی) How an Economy Grows and Why It Crashes
شناسه افزوده: حمزه ئی، سهند، ۱۳۶۴
شماره کتاب شناسی ملی: ۳۸۰۱۹۱۹

دید اقتصادی

داستانی جذاب برای آموختن اقتصاد

نویسندگان: پیتر دی شیف ، اندرو جی شیف

مترجم: سهند حمزه‌ئی



گروه پژوهشی صنعتی ایران
انحسابات ایرانسلیم



دید اقتصادی

داستانی جذاب برای آموختن اقتصاد

نویسندگان: پیتر دی شیف ، اندرو جی شیف

مترجم: سهند حمزه‌ئی

طراح جلد: مجید زارع

صفحه‌آرا: داریوش گل‌سرخ

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۷۷-۰۸-۷

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

ناشر: آریانا قلم

همه حقوق برای گروه پژوهشی صنعتی آریانا محفوظ است و هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل ، بدون اجازه کتبی ممنوع است .

نشانی: خیابان سهروردی جنوبی ، ملایری پور غربی ، پلاک ۳۷

تلفن: ۸۸۳۴۹۲۱۰

فروشگاه اینترنتی: www.AryanaGhalam.com

سخن ناشر



کتاب روایت چگونگی رشد و افول اقتصاد که ما آن را دید اقتصادی نامیده‌ایم، کتابی است که پس از انتشار به سرعت توجه مخاطبان را در سراسر جهان به خود جلب کرد و این اتفاق در زمینه کتاب‌های اقتصادی کم‌سابقه است. چرا کتابی در حوزه اقتصاد تا این حد پرمخاطب شده است؟ پاسخ این پرسش را هم باید از منظر علاقه فراگیر مخاطبان به درک قواعد اقتصاد دید و هم در خود اثر. این کتاب مفاهیم دشوار اقتصاد را به زبانی داستانی و جذاب بیان کرده است.

بررسی‌های ما در آریانا قلم نشان می‌دهد مخاطبان ایرانی نیز علاقه روز افزونی به فهم و درک مفاهیم اقتصادی نشان می‌دهند و در سال‌های اخیر نیز اندیشمندان ایرانی یکی دو کتاب خوب در این زمینه نوشته و منتشر کرده‌اند که ویژگی مشترک آنها زبان آسان ترشان نسبت به کتاب‌های تخصصی اقتصاد است. کتاب حاضر فراتر از این ویژگی‌ها، زبانی داستانی و طنز را برگزیده و نویسنده آن، خلاقانه با در هم آمیختن زبان علمی و داستانی، اثری جذاب خلق کرده است. امیدواریم مخاطبان ایرانی نیز مانند دیگر کشورها با خواندن این کتاب بتوانند ارتباط بهتری با مفاهیم و موضوع‌های علم اقتصاد برقرار کنند. ترجمه این کتاب با ویژگی‌هایی که بیان شد کار آسانی نبود به‌ویژه آنکه می‌خواستیم به اصل متن متعهد باشیم و سبک داستانی و طنزآمیز آن را حفظ کنیم به این منظور جناب آقای سهند حمزه‌ئی، مترجم کتاب با لحاظ کردن پیشنهادهای سرکار خانم لیلا نبی‌فر سرویراستار آریانا قلم، در ترجمه اثر بازنگری اساسی کردند و با بازخوانی چند باره متن، به ویژه قسمت‌های داستانی آن، کوشیدند تا حد امکان به سبک

1. How an Economy Grows and Why It Crashes



و لحن نویسنده نزدیک شوند. گزینش واژه‌های مناسب داستانی، عامیانه و رعایت سبک نویسنده در برگردان اثر، نتیجه کوشش پیگیر مترجم جوان کتاب است که می‌خواست خواننده را در لذت خواندن این کتاب سهیم کند.

امیدوارم شما مخاطب گرامی نیز از خواندن این کتاب لذت ببرید و با ارائه نظرها و نقدهای خود برای چاپ‌های بعدی آن، یاریگرمان باشید.

سمیه محمدی

مدیرعامل انتشارات آریانا قلم

یادداشت مترجم

اولین بار که شروع کردم به خواندن این کتاب، آن قدر برایم جذاب بود که همه اش را در یک شب تا صبح تمام کردم. کتابی در قالب داستانی ساده که کمی هم با چاشنی طنز آمیخته شده در عین حال که هرازگاهی لحن خیلی جدی به خود می‌گیرد.

داستان کتاب وقایع کلیدی اقتصادی آمریکا را در بستری از زمان از زاویه نگاه خودش تعریف

می‌کند و نیش و کنایه‌هایی به سیاست‌مدارها و اقتصاددان‌های جریان اصلی حواله می‌کند. در خلال آن نکات بسیاری از مفاهیم اقتصادی را تشریح می‌کند و جنبه آموزشی به خود می‌گیرد. در پس پرده هم برخی از اصول مکتب اتریشی اقتصاد را تبیین می‌کند.

این داستان برای چه کسانی مناسب است؟ اولین موضوعی که با مطالعه کتاب به ذهنم رسید ویژگی سهل‌ممتنع آن بود. یعنی در وهله اول داستان بچگانه ساده‌ای است ولی در نگاهی عمیق‌تر پیچیدگی‌های زیادی دارد. اگر کسی که چیزی از اقتصاد نمی‌داند، کتاب را مطالعه کند، داستان کارتونی جذابی خوانده است که تیم اقتصادی و کسب‌وکار دارد. در عین حال بعضی جاها با اصطلاحات سخت و عذاب‌آوری روبه‌رو می‌شود که اگر از آنها عبور کند خللی به فهم داستان وارد نمی‌شود. اگر فردی که کمی از اقتصاد می‌داند مشغول مطالعه کتاب بشود، داستان بامزه‌ای خوانده است که بعضی جاها آموخته‌های خواننده را به چالش می‌کشد و بعضاً آنها را به سخره می‌گیرد. اما در کل برخی از اصول ابتدایی اقتصاد را با لطافت خاصی در ذهن خواننده می‌چیند و گویی درپچه‌ای از روی دیگر این دانش را باز می‌کند. با اینکه این هر دو گروه از همراه شدن با داستان لذت می‌برند ولی حلاوت اصلی این کتاب را کسانی می‌چشند که نه تنها با اختلاف‌های مکاتب فرعی اقتصاد با جریان کینزین آشنا

باشند بلکه از تاریخ اقتصادی ایالات متحده تا حدودی مطلع باشند. این گروه با تمام اسامی و حوادثی که در کتاب می‌آید ارتباط برقرار کرده و بندبند کتاب، ایشان را اسیر چالش‌های ذهنی می‌کند. بنابراین این طور احساس می‌کنم که هر کس به قدر خود می‌تواند از خواندن داستان کتاب لذت ببرد و فایده بگیرد. کما اینکه بعضی جاها شاید متوجه مقصود کتاب نشود.

کتاب در واقع برای مخاطب آمریکایی نوشته شده است ولی با توجه به ساختار اقتصاد سیاسی ایران، برای ما بسیار آموزنده است. بنابراین خواندن آن را به کسانی که دوست دارند اندکی در جریان روابط اقتصادی جامعه قرار بگیرند توصیه می‌کنم، هر چند که لزوماً با همه آن چه که در کتاب گفته می‌شود موافق نباشم.

تقریباً هیچ قسمتی از متن اصلی را تغییر نداده‌ام. حتی دوست نداشتم در مورد اسم‌های خاص اشاره‌شده در کتاب توضیح اضافه بدهم. نوشتار انگلیسی آنها را در پاورقی قرار داده‌ام تا اگر با آنها آشنایی ندارید سراغشان را در گوگل بگیرید و مطالب مفصلی در موردشان بخوانید نه این که به توضیح یک خطی من اکتفا کنید.

ترجمه کتاب برای من که حرفه‌ام ترجمه نیست بسیار سخت بود. قطعاً اگر مترجمی حرفه‌ای کتاب را به فارسی برمی‌گرداند متن داستان خیلی روان‌تر و دلنشین‌تر می‌شد ولی به نظرم کسی با نگاه کاملاً اقتصادی و مالی باید سراغ این کار می‌رفت. متن ترجمه را بارها بالا و پایین کرده‌ام ولی به خوبی می‌دانم که خیلی جاها ممکن است نظر خواننده را تأمین نکند. امیدوارم آن را به حساب بی‌تجربگی‌ام در فعل ترجمه بگذارید ولی آنچه که به من جسارت داد متن را به فارسی برگردانم تشریک حس زیبایی بود که هر بار با خواندن کتاب من را ساعت‌ها غرق خودش می‌کرد.

سه‌ه‌ند حمزه‌ئی

فهرست

یادداشت نویسنده ۱۱

مقدمه ۱۳

فصل ۱ تولید یک ایده ۲۵ ✓

فصل ۲ تسهیم ثروت ۳۹ ✓

فصل ۳ کاربردهای مختلف اعتبار ۵۷ ✓

فصل ۴ گسترش اقتصاد ۶۹ ✓

فصل ۵ کامیابی در پی شراکت ۷۹ ✓

فصل ۶ بگذار توی گاومندوق ۹۵ ✓

فصل ۷ زیرساخت و تجارت ۱۱۱ ✓

فصل ۸ ظهور یک جمهوری ۱۲۷ ✓

فصل ۹ دولت خلاق می شود ۱۳۷ ✓

فصل ۱۰ ماهی آب رفته ۱۵۵ ✓

فصل ۱۱ شاه‌رگ حیات از دور دست ۱۶۵ ✓

فصل ۱۲ ✓ بخش خدمات پا پیش می‌گذارد ۱۷۷

فصل ۱۳ ✓ بستن گیشه ماهی ۱۸۹

فصل ۱۴ ✓ اشباع کلبه ۱۹۷

فصل ۱۵ ✓ سقوط کلبه ۲۱۳

فصل ۱۶ ✓ شتاب می‌گیرد ۲۲۹

فصل ۱۷ ✓ تشت از بام افتاد ۲۴۵

حرف آخر ۲۵۹



یادداشت نویسنده

در این حکایت از تاریخ اقتصادی ایالات متحده، خواننده با شخصیت‌ها و حوادث آشنای متعددی روبه‌رو می‌شود. بسیاری از جزئیات با هم ترکیب شده‌اند تا چنین داستان پیچیده‌ای در یک کتاب کارتونی خلاصه شود.

شخصیت‌ها علاوه بر این که معرف نمادهای تاریخی خاص هستند، به مفاهیم کلی‌تری هم اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه، با اینکه به وضوح بن بارناکل^۱ توصیف ما از دبیرکل فد^۲، بن برنانکه^۳ است، اقدامات بارناکل در داستان صرفاً در مورد خود برنانکه صدق نمی‌کند. او کمابیش نماینده تمام اقتصاددان‌های تورمی متعصب است.

در دنیای واقعی، اوراق اندوخته فدرال^۴ ۲۰ سال قبل‌تر از انتخاب فرانکلین دی. روزولت^۵ عرضه شدند. اما به خاطر علاقه شدید او به خرج کردن، ما تصمیم گرفتیم این نوآوری را به او نسبت بدهیم. و همین‌طور با وجود این که وقتی فنی می^۶ تأسیس شد، کریس داد^۷ فقط یک بچه بود، حمایت او از این آژانس در سال‌های بعد باعث شد در داستان ما او در مقام مبتکر این آژانس قرار بگیرد. و علی‌رغم این که در این کتاب

1. Ben Barnacle
2. Fed Chairman
3. Ben Bernanke
4. Federal Reserve Notes
5. Franklin D. Roosevelt
6. Fannie Mae
7. Chris Dodd



جزیره‌های خارجی تقریباً معادل کشورهای واقعی هستند، آنها بدلی از تمام ملت‌ها هم به حساب می‌آیند.

خواهشمندیم عذر ما را به خاطر اینها، اختیار عمل در ترتیب زمانبندی، شرح حال‌ها و چیزهای دیگر بپذیرید.





مقدمه



در طول تقریباً صد سال گذشته، دانشگاهیان در همهٔ زمینه‌ها دستاوردهای علمی چشمگیری برای بشریت به ارمغان آورده‌اند... به جز یک زمینه.

دانشمندان، مجهز به مهارت‌های ریاضی و فیزیک، فضایی را صدها میلیون مایل روانه کردند تا بر سطح یکی از قمرهای زحل فرود بیایند. اما پژوهشگرهای علم «مزخرف» اقتصاد اینچنین دستاوردی در کارنامه‌شان ندارند.

اگر سطح مهارت پیش‌بینی مهندسان ناسا در حد بهترین اقتصاددان‌هایمان بود، عملیات گالیله^۱ جور دیگری از آب در می‌آمد. نه تنها فضایی مدار زحل را گم می‌کرد، بلکه یحتمل موشک حین پرتاب به طرف پایین بر می‌گشت، راهی از میان پوستهٔ زمین پیدا می‌کرد و جایی در اعماق هستهٔ زمین منفجر می‌شد.

در سال ۲۰۰۷، وقتی بزرگ‌ترین فاجعهٔ اقتصادی سه نسل گذشته به دنیا چنگ و دندان نشان می‌داد، اقتصاددان‌های خیلی کمی می‌دانستند مصیبتی در شرف وقوع است. بعد از سه سال مخمصه، حالا اقتصاددان‌ها درمان‌هایی تجویز می‌کنند که به نظر بیش‌تر مردم

1. Galileo mission

یکسره مسخره‌اند. به ما می‌گویند باید تا خرخره در بدهی فرو برویم تا بحران بدهی مان را درست کنیم و باید خرج کنیم تا کار و بار سکه شود. دلیل این که آن موقع بینش ضعیفی داشتند و حالا راه حل‌هایشان با شهود جور در نمی‌آید، این است که تعداد کمی از آنها می‌دانند علمشان واقعاً چطور کار می‌کند.

این آشفتگی، از پذیرش تقریباً جهان شمول تئوری‌های جان مینارد کینز^۱ نشئت می‌گیرد، یک دانشگاهی انگلیسی اوایل قرن بیستم که به یک سری تفکرات خیلی احمقانه درباره چگونگی رشد اقتصادها دامن زد. در اصل، کینز یکی از ظریف‌ترین حقه‌های قابل تصور را ترتیب داد: او کاری کرد که یک چیز ساده به طرز رقت باری پیچیده به نظر برسد.

در دوران کینز، فیزیکدان‌ها تازه به مفهوم فیزیک کوانتوم مشغول شده بودند. یکی از باورهایشان این بود که دو دسته قانون فیزیکی کاملاً متفاوت گیتی را می‌گرداند: یکی برای اجزای خیلی کوچک، مثل پروتون‌ها و الکترون‌ها و دیگری برای سایر چیزها. شاید وقتی کینز می‌دید دانش کسل‌کننده اقتصاد جان تازه‌ای می‌طلبد، نگرش مشابهی را مطرح کرد که در آن یک دسته از قوانین در سطح خُرد کار می‌کرد (راجع به حوزه افراد و خانوارها) و دسته دیگر در سطح کلان (راجع به ملت‌ها و دولت‌ها).

آثار کینز همزمان شد با اواخر پرونق‌ترین دوران تاریخ دنیا. به زبان اقتصاد، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رشدی بی‌سابقه در ظرفیت تولید و استاندارد زندگی جهان غرب به وجود آمد. سرمایه‌داری ایالات متحده در کانون این شکوفایی قرار داشت، کشوری که در گرایش به حقوق فردی و دولت محدود بی‌نظیر بود.

1. John Maynard Keynes

اما طبیعتِ تمرکززدایی که در ذاتِ سرمایه‌داریِ بازار آزاد هست، ساختارهای نامنعطف قدرت را که هنوز در بیش‌تر نقاط دنیا پابرجا بود تهدید می‌کرد. بعلاوه، توسعه بر پایهٔ سرمایه‌داری با یک سری افراط و تفریطِ مُحرز در ثروت و فقر همراه است، که باعث می‌شود بعضی از دانشمندان علوم اجتماعی و ترقی‌خواه‌ها پی چیزی بروند که از نظر آنها جایگزین منصفانه‌تری برای سرمایه‌داری بازار آزاد بود. کینز، به دنبال تزیق رهنمودهای علوم جدید به بازار ظاهراً ناعادلانه، نادانسته از حکومت مرکزی و خیال‌پردازهای اجتماعی حمایت کرد. آنهایی که فکر می‌کردند لازم است به فعالیت اقتصادی از بالا برنامه دیکته شود.

محور این دیدگاه این بود که وقتی اوضاع خراب می‌شود دولت‌ها می‌توانند ناپایداری‌های بازارهای آزاد را با بسط عرضهٔ پول و به بار آوردن کسری‌های کلان بودجه تا حدی صاف و روان کنند.

پیروان کینز (معروف به کینزین‌ها)^۱ وقتی که برای اولین بار در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ وارد معرکه شدند، با «مکتب اتریشی»^۲ که نظرات اقتصاددان‌هایی مثل لوت‌ویک فون میزس^۳ را دنبال می‌کردند به اختلاف خوردند. اتریشی‌ها این‌طور استدلال می‌کردند که وقتی دوران رونق تمام می‌شود وجود رکود لازم است تا تصمیم‌های غیر عاقلانهٔ دوران رونق جبران شود. به نظر اتریشی‌ها رونق‌های ناگهانی در وهلهٔ اول وقتی به وجود می‌آیند که دولت‌ها اقتصادها را با نرخ بهرهٔ پایین «تحریک» می‌کنند و سینگال‌های غلط به کسب‌وکارها حواله می‌کنند.

1. Keynesians

2. Austrian School

3. Ludwig von Mises

پس در حالی که کینزین ها به دنبال این هستند که ورشکستگی را تسکین بدهند، اتریشی ها می خواهند جلوی رونق های مصنوعی را بگیرند.

در رویارویی اقتصادی پس از آن، کینزین ها یک مزیت ویژه داشتند. مکتب کینز انتخاب صد در صد سیاستمداران بود، چون که وعده راه حل های بدون درد می داد. سیاست هایی که کینز ترویج می کرد، با وعده افزایش اشتغال و تقویت رشد بدون اینکه مالیات ها بالا برود یا از خدمات دولتی کم بشود، معادل اقتصادی برنامه های کاهش وزن جادویی بود که هیچ رژیم و ورزشی نمی خواست. این امیدواری ها، با این که غیرمنطقی هستند، بهر حال آرامش بخشند و برای تبلیغات انتخاباتی خیلی جذابند.

مکتب کینز به دولت ها اجازه می دهد این طور وانمود کنند که قدرت این را دارند تا استانداردهای زندگی را با صدای پر پر ماشین چاپ بالا ببرند.

در اثر جهت گیری کینزین ها به نفع دولت، آنها از اتریشی ها شانس بیشتری داشتند تا بالاترین مناصب اقتصادی دولت را تصاحب کنند. دانشگاه هایی که وزرای اقتصاد و رؤسای خزانه تربیت می کردند از دانشگاه هایی که نمی توانستند تربیت کنند اعتبار بیشتری به دست می آوردند. ناگزیر دانشکده های اقتصاد طرف اساتیدی را می گرفتند که حامی این عقاید بودند. اتریشی ها بیش از پیش به کناری رانده می شدند.

دیگر کارفرماهای عمده اقتصاددان ها یعنی مؤسسات مالی بزرگ هم همین قدر به مشرب کینزین کشش داشتند. بانک ها و

شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ در فضای کینزینی پول مفت و اعتبار بی‌قیدوبند سودده‌تر هستند. به‌علاوه، این باور که سیاست‌های دولت از سرمایه‌گذاری‌ها حمایت می‌کند به بنگاه‌های مالی کمک می‌کند تا جیب سرمایه‌گذارهای سر به هوا را باز کنند. در نتیجه، آنها بیشتر مایل هستند اقتصاددان‌هایی را استخدام کنند که از این جهان بینی پشتیبانی می‌کنند.

با این مزیت‌های فاحشی که کینزین‌ها مقابل رقبای خشک و بی‌روحشان داشتند، جامعه خودتاییدکننده، اقتصاددان‌های تراز اولی تربیت کرد که وفاداری به اصول کینزین در ذاتشان نهادینه شده بود.

این تحلیل‌گران باور داشتند که سیاست‌های کینزین بانی پایان رکود بزرگ بودند. خیلی‌ها این‌طور استدلال می‌کردند که بدون محرک‌هایی که دولت به‌کار گرفت (شامل مخارج ضروری برای به‌راه انداختن جنگ جهانی دوم)، ایالات متحده هیچ‌گاه از آن ورطه اقتصادی خلاص نمی‌شد. در این تحلیل جای این حقیقت خالی است که رکود بزرگ طولانی‌ترین و شدیدترین کساد عصر جدید بود و اولین موردی بود که با تمام انواع ابزارهای سیاستی کینزین با آن برخورد شد. اینکه این مداخلات دلیل یا درمان رکود هستند ظاهراً موضوعی است که به فکر هیچ «اقتصاددان» مطرحی حتی خطور نکرده که ارزش پرداختن داشته باشد.

در شرایطی که دانشکده‌های اقتصاد، وزارتخانه‌های مالی و شرکت‌های تأمین سرمایه یکپارچه تحت کنترل کینزین‌ها هستند، مثل این است که ما برای محاسبه سرعت اجرام آسمانی به‌جای ستاره‌شناس‌ها به طالع‌بین‌ها تکیه کنیم. (بله، ماهواره روی اختراکی

سقوط کرد، اما این رویداد غیرمنتظره‌ای است که ممکن است به پیشامدهای جالبی منجر شود!

جنبه تراژدی-کمیک این وضعیت این است که هر قدر این اقتصاددان‌ها در مأموریت‌هایشان فاجعه بار بیاورند، یعنی هر بار که راکت در سکوی پرتاب منفجر شود، هیچ فرد بانفوذی در مدل‌هایش تردید نمی‌کند.

بیشتر مردم عادی به درستی احساس می‌کنند که اقتصاددان‌ها خودشان نمی‌دانند از چه صحبت می‌کنند. اما بیش‌تر آنها فکر می‌کنند عقلشان قد نمی‌دهد چون که این حوزه خودش آن قدر وسیع، گنگ و نامعقول هست که قدرت واقعی پیش‌بینی، فراتر از بهترین و دانشمندترین متفکران است.

اما اگر من ادعا کنم که دوگانه اقتصادی کینزین‌ها وجود ندارد چه؟ اگر اقتصاد خیلی ساده‌تر از اینها باشد چه؟ مرگ حق است ولی برای همسایه؟ مگر می‌شود یک خانواده یا ملت با مصرف کردن ثروتمند بشوند؟

خیلی از مردمی که از پیش‌بینی درست من از سقوط اقتصادی ۲۰۰۸ مطلع هستند بصیرت من را به ذکاوتم نسبت می‌دهند. به شما اطمینان می‌دهم که من از بیش‌تر اقتصاددان‌هایی که حساب‌داری را حتی اگر یک ماه جلوی چشمشان خرامان راه می‌رفت نمی‌دیدند باهوش‌تر نیستم. چیزی که من دارم، درک شسته رفته و اساسی از اصول بنیادی اقتصاد است.

من این برتری را داشته‌ام چون که پدرم به من، به عنوان یک کودک، ابزار پایه‌ای لازم برای پشت سر گذاشتن این آشفتگی اقتصادی را داد.

این ابزارها را در قالب داستان، تمثیل و تجربیات ذهنی به دست آوردم. یکی از این داستان‌ها شالوده این کتاب را تشکیل می‌دهد.

اروین شیف^۱ نمادی بلندآوازه شده و نام او عمدتاً به جنبش ملی مقابله با مالیات بر درآمد فدرال^۲ گره خورده است. او بیش از ۳۵ سال به دفعات به روش‌های خدمات درآمد داخلی^۳ اعتراض کرده است با پافشاری بر این که مالیات بر درآمد با سه اصل مالیاتی قانون اساسی، اصلحیه^۴ شانزدهم و خود قوانین درآمدی مغایرت دارد. او کتاب‌های زیادی در این باره نوشته و صراحتاً به دولت فدرال در دادگاه اعتراض کرده است. او به خاطر همین فعالیت‌هایش بهای شخصی سنگینی می‌پردازد. او در ۸۲ سالگی در زندان فدرال محبوس مانده است.

اروین شیف پیش از این که به مالیات‌ها بپردازد، اسم و رسمی برای خودش به عنوان یک اقتصاددان دست و پا کرده بود.

او در ۱۹۲۸ در نیوهایون، کانکتیکات،^۴ به عنوان هشتمین فرزند یک خانواده مهاجر طبقه متوسط به دنیا آمد. پدرش سندیکایی بود و کل خانواده بزرگش با شور و شوق از برنامه نیودیل روزولت^۵ حمایت می‌کردند. وقتی در ۱۹۴۶ وارد دانشگاه کانکتیکات شد تا اقتصاد بخواند، هیچ چیز در پیشینه و خلق و خویش نبود تا کسی باور کند که او سنت‌های غالب را پس می‌زند و به ازایش از یک نگاه اقتصادی استقبال می‌کند که اتریشی‌های از مد افتاده طرفداری می‌کردند... ولی او همین کار را کرد.

1. Irwin Schiff
2. federal income tax
3. Internal Revenue Service
4. New Haven, Connecticut
5. Roosevelt's New Deal

اروین همیشه قدرت تفکر اصیل داشت، که در ترکیب با اعتماد به نفس فوق العاده، شاید باعث شد احساس کند درس‌هایی که یاد می‌گرفت با واقعیات کاملاً جور در نمی‌آمد. با کند و کاو عمیق‌تر در همه جوانب تئوری اقتصاد، به متفکران آزاداندیشی مثل هنری هازلیت^۱ و هنری گریدی ویور^۲ رسید. با این که این تغییر تدریجی بود (کل دهه ۱۹۵۰ طول کشید)، او بالاخره پیرو سینه چاک پول مطمئن، دولت محدود، مالیات‌های پایین و مسئولیت شخصی شد. در ۱۹۶۴، اروین مشتاقانه از بَری گلدواتر^۳ برای ریاست جمهوری حمایت کرد.

در کنفرانس پولی برتون وودز^۴ در ۱۹۴۴، ایالات متحده ملل دنیا را متقاعد کرد به جای طلا، دلار را پشتوانه واحد پولی‌شان قرار بدهند. از آنجا که آمریکا متعهد شده بود هر اونس طلا را با ۳۵ دلار معاوضه کند و ۸۰ درصد طلای دنیا را در اختیار داشت، همه این توافق را پذیرفتند.

با این حال، ۴۰ سال تورم پولی نتیجه کار مدیران پولی کینزینی در فدرال رزرو باعث شد بهای تثبیت شده طلا به شدت کمتر از ارزش واقعی بشود. این ناهماهنگی به چیزی منجر شد که به «قحطی طلا» معروف شد؛ یعنی حرکت جمعی دولت‌های خارجی با رهبری فرانسه در سال ۱۹۶۵ برای تسویه اوراق فدرال رزرو ایالات متحده^۵ با طلا. دولت‌های خارجی که این فرصت را داشتند تا طلا را با قیمت‌های قدیمی ۱۹۳۲ بخرند، به سرعت ذخایر ایالات متحده را جارو کردند.

1. Henry Hazlitt
2. Henry Grady Weaver
3. Barry Goldwater
4. Bretton Woods Monetary Conference
5. U.S. Federal Reserve Notes

در ۱۹۶۸، مشاوران اقتصادی رئیس جمهور لیندون جانسون^۱ معتقد بودند علت قحطی طلا جذابیت قیمت‌های توافقی زیرزمینی نبود، بلکه دولت‌های خارجی می‌ترسیدند ذخایر طلای ایالات متحده برای تأمین اوراق داخلی و تسویه اوراق خارجی کافی نباشد. متخصصین پولی رئیس جمهور به او توصیه کردند برای اینکه این نگرانی را برطرف کنند طلای پشتوانه ۲۵ درصدی دلارهای داخلی را حذف کند تا این ذخایر در دسترس دارنده‌های خارجی دلار قرار بگیرد. قاعدتاً این حمایت مضاعف، دغدغه دولت‌های خارجی را تسکین می‌داد و از قلع و قمع طلا جلوگیری می‌کرد. به نظر اروین، که آن زمان کاسی کوچکی در نیویورک کانکتیکات داشت، این استدلال احمقانه بود.

اروین نامه‌ای به جان تاور^۲ سناتور تگزاس، که آن موقع عضو کمیته‌ای بود که مسئله طلا را بررسی می‌کرد، نوشت و توضیح داد که ایالات متحده دو گزینه دارد: ساختار عمومی قیمت را پایین بکشد تا هم‌تراز قیمت طلا در ۱۹۳۲ بشود، یا طلا را بالا آورد تا هم‌تراز قیمت‌های ۱۹۶۸ شود. به عبارت دیگر، برای سازگاری با ۴۰ سال تورم کینزینی، آمریکا ناچار بود یا قیمت‌ها را منقبض کند یا ارزش دلار را پایین آورد.

اروین معتقد بود انقباض پولی بهترین راه حل است زیرا قدرت خرید از دست رفته دلار را برمی‌گرداند. با این حال می‌دانست اقتصاددان‌ها به اشتباه به تورم ذاتاً تمایل دارند (همین طور که در ادامه کتاب می‌بینیم). با فرض این تعصبات، او اعلام کرد مسئولان حداقل کاهش ارزش را بپذیرند و رسماً ارزش دلار را در برابر طلا کم کنند. در این حالت، او معتقد بود هر اونس طلا ۱۰۵ دلار قیمت داشت.

1. Lyndon Johnson
2. John Tower

او همین‌طور از گزینهٔ محتمل و خطرناک‌تر سوم هم می‌ترسید: یعنی دولت هیچ‌کاری نکند (دقیقاً همانی که انتخاب کردند). آن موقع، یک انتخاب این بود که با مسئله روبه‌رو شوند و گزینهٔ دوم این بود که مشکل را به نسل‌های آینده موکول کنند. آنها رویارویی با مسئله را عقب انداختند و مشکل را به نسل آینده سپردند.

تاور آن‌قدر تحت تأثیر منطق سادهٔ استدلال‌های اروین قرار گرفته بود که از او دعوت کرد برای کل کمیته سخنرانی کند. در آن جلسه، همهٔ متخصصان پولی تراز اولِ فدرال رزرو، وزارت دارایی و کنگره اعلام کردند حذف پشتوانهٔ طلا، دلار را تقویت می‌کند، قیمت طلا را پایین می‌کشد و سرآغازی می‌شود بر دوران سعادت.

اروین در اظهاراتش تأکید کرد حذف پشتوانهٔ طلا از واحد پولی ایالات متحده باعث می‌شود قیمت طلا سر به فلک بکشد. اما مهم‌تر از آن، او اخطار داد که واحد پولی بدون ارزش ذاتی به تورمی فزاینده و بدهی دولتی ناپایدار منجر می‌شود. این ایدهٔ اقلیت به‌کل رد شد و پشتوانهٔ طلا حذف شد.^۱

برخلاف چیزی که اقتصاددان‌ها پیش‌بینی می‌کردند، دسترسی به ذخایر اضافی نتوانست جلوی خروج طلا را بگیرد. در نهایت در ۱۹۷۱ رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون^۲ در گیشه را بست و آخرین ارتباط بین دلار و طلا را قطع کرد. در آن مقطع، نظام اقتصادی جهانی صرفاً بر پایهٔ پول بی‌ارزش قرار گرفت. طی دههٔ بعد، ایالات متحده فجیع‌ترین تورم تاریخش را تجربه کرد و طلا به ۸۰۰ دلار برای هر اونس رسید.

۱. برای مطالعهٔ اظهارات کامل اروین، لطفاً به ضمیمهٔ الف کتاب زیر مراجعه کنید:

The Biggest Con: How the Government Is Fleecing You, (Freedom Books, 1978)

2. Richard Nixon

در ۱۹۷۲ اروین دست به کار اولین حمله اش شد در برابر اینکه چطور اقتصاددان‌های کینزینی ایالات متحده را در مسیر اقتصادی بی ثبات قرار می دادند. کتاب او «بزرگترین کلاه برداری: چطور دولت شما را سرکیسه می کند» با استقبال عمومی منتقدان روبه رو شد و فروش بالایی داشت. بین حکایت‌های بسیاری که در کتاب وجود داشت داستانی بود درباره سه مرد در جزیره‌ای که با دست ماهی می گرفتند.

سرمنشاء داستان به قصه‌هایی بر می‌گشت که اروین در مسافرت‌های خانوادگی اش در ماشین تعریف می‌کرد. وقتی در ترافیک گیر می‌کردند، اروین سعی می‌کرد دو پسر کم سن و سالش را با درس‌های پایه‌ای اقتصاد سرگرم کند. برای این کار او همیشه به داستان‌های بامزه روی می‌آورد. این یکی به «داستان ماهی» معروف شد.

این حکایت به قلب یکی از فصل‌های کتاب «بزرگترین کلاه برداری» تبدیل شد. تقریباً هشت سال بعد، پس از این که خواننده‌های بسیاری در نظراتشان اظهار کردند که خیلی از این داستان خوششان آمده است، او تصمیم گرفت کتاب مصور کاملی در این باره بنویسد. کتاب «اقتصاد چطور رشد می‌کند و چرا نمی‌کند»^۱ اولین بار در ۱۹۷۹ منتشر شد و می‌رفت که به موجی در میان هواخواه‌های اقتصاد اتریشی بدل شود. سی سال بعد، وقتی می‌دیدم اقتصاد ایالات متحده بر لبه پرتگاه قرار گرفته است و دولت همان اشتباهات گذشته را دوچندان تکرار می‌کند، من و برادرم فکر کردیم وقت مناسبی است که «داستان ماهی» را برای نسل‌های جدید به روز کنیم.

1. How an Economy Grows and Why It Doesn't

قطعاً نیاز به شفافیت در اقتصاد هیچ وقت به این اندازه نبوده و بهترین ابزار برای آشنا کردن مردم با مبانی آنچه که اقتصاد را جلو می برد داستان است.

این نسخه از آنچه که اروین ۳۰ سال پیش نوشته بود مفصل تر است. ما حوزه وسیع تری را پوشش دادیم و تلاش کردیم توالی تاریخی ماجرا را بیشتر رعایت کنیم. در واقع داستان، نمایشی است از آنچه که اتفاق افتاده.

اگر جزء آن دسته از افرادی هستید که وقتی اقتصاددانان در مورد یک واقعه اقتصادی صحبت می کنند احساس می کنید که حرف های آنها با واقعیت ها جور در نمی آید، این کتاب مناسب شما نوشته شده است. ما می خواهیم نشان بدهیم مدلی که کینزین ها پیشنهاد می دهند اشتباه و خطرناک است و بر اساس این مدل دولت ها بدون هیچ عواقبی هزینه می کنند با پشتوانه این عقیده که پول بی ارزش روان کننده موثری برای اقتصاد است.

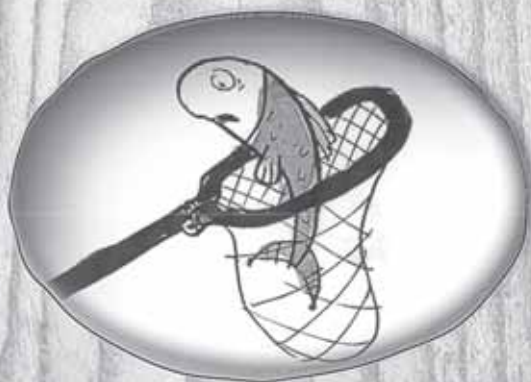
خبر بد این که وقتی عینک خوش خیالی را که اقتصاددانان فراموش کرده اند بر چشم دارند بر می داریم، به وضوح می بینیم که مردم با مشکلات بزرگی درگیر هستند که نه تنها بهبود نمی دهیم بلکه داریم به آنها دامن هم می زنیم. خبر خوب این که اگر مسائل را شفاف کنیم، آن وقت حداقل می توانیم سعی کنیم مشکلات را حل کنیم.

با توجه کامل به اینکه موضوع کتاب کاملاً جدی است، می خواستیم به آن کمی چاشنی طنز بدهیم، چرا که لازمه شرایط پراسترس کنونی است، درست همان طور که اروین می خواست.

فصل

۱

تولا
یک ایده



روزی روزگاری سه نفر به نام‌های آبل^۱، بیکر^۲ و چارلی تنها در جزیره‌ای زندگی می‌کردند. این جزیره دور از بهشت استوایی، جای پراز پستی و بلندی و بی هیچ ناز و نعمتی بود، به ویژه اینکه تنوع غذایی نداشت و فقط یک نوع خوراکی در منو بود: ماهی.

-
1. Able
 2. Baker





خوشبختانه دورتادور جزیره پر بود از ماهی‌هایی که به طرز عجیبی عین هم بودند. ماهی‌ها آن قدر بزرگ بودند که هر کدامشان شکم آدم را برای یک روز سیر می‌کردند. به هر حال، اینجا یک جای دورافتاده بود که رنگ هیچ‌کدام از پیشرفت‌های آدمیزاد در شیوه ماهیگیری را به خود ندیده بود. تنها کاری که این رفقا باید می‌کردند این بود که توی آب بپرند و حیوونکی‌های لیز و لزج را با دست بقاپند.



با این روش ناکارآمد هرکس روزانه یک ماهی گیر می‌آورد که فقط برای زنده ماندش تا روز بعد کافی بود. این مشغله، همه اقتصاد جزیره‌شان بود: از خواب بیدار شدن، ماهی گرفتن، خوردن و خوابیدن. خیلی هم نمی‌شد اسمش را گذاشت زندگی، اما چاره‌ای نداشتند.

و این طوری در این جامعه جزیره‌ای ماهی محور خیلی ساده

نه پس انداز هست

نه اعتبار

و نه سرمایه‌گذاری!



هر چیزی که تولید می‌شود به مصرف می‌رسد و چیزی برای روز مبادا کنار گذاشته نمی‌شود و هیچ چیز هم برای قرض دادن باقی نمی‌ماند.

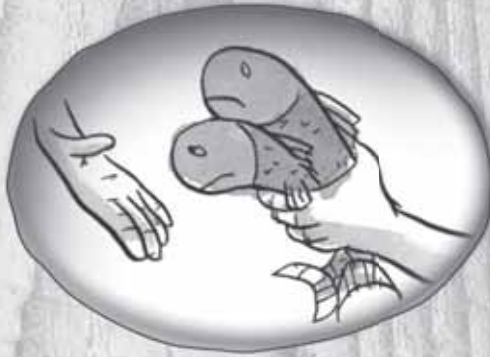
اینکه ساکنان جزیره ما خیلی ابتدایی و ساده زندگی می‌کردند به این معنی نیست که احمق بودند یا بلندپروازی نمی‌کردند. آبل، بیکر و چارلی می‌خواستند زندگی بهتری داشته باشند، اما برای این کار نیاز بود هر کدام روزانه بیشتر از یک ماهی بگیرند که حداقل ممکن برای زنده ماندنشان بود. بدبختانه، دست خالی بودن آنها و چابکی ماهی‌ها باعث می‌شد زندگی بخور و نمیری داشته باشند.

یک شب که آبل به آسمان پرستاره خیره شده بود شروع کرد به فکر کردن درباره زندگی اش... «یعنی همه چیز همین است؟ باید زندگی چیزی بیشتر از این باشد.»

فصل

۲

تسهیم
ثروت



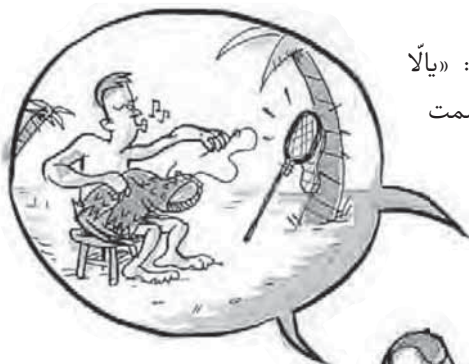
به نظر می‌رسد کارآفرین ما، آبل، آینده درخشانی پیش رو داشته باشد، اما بقیه ساکنان جزیره چطور؟ آیا داریم نظام طبقاتی دارا و ندار می‌سازیم؟ آیا بیکر و چارلی از موفقیت آبل صدمه می‌بینند؟ این‌طور به نظر نمی‌رسد! باینکه او هرگز تصمیم نداشت به فرد دیگری به جز خودش سود برساند، سرمایه‌اش خواه‌ناخواه برای همه فایده داشت. ببینیم چطور:





بعد از اینکه بیکر و چارلی دیدند آبل چقدر راحت ماهی می‌گیرد از او خواستند تا ابزار ماهیگیری ابتکاری اش را در اختیار آنها هم بگذارد.

چارلی گفت: «آبل، تو که یک روز در میان از این ماس ماسک استفاده می‌کنی، می‌گذاری من روزهایی که تو کار دیگری داری آن را بردارم؟»



بیکر اضافه کرد: «یالا رفیق، ثروت را قسمت کن.»



با این حال آبل که از پشت کوه نیامده بود. او یاد فداکاری‌هایش می‌افتد... یاد تحقیق‌های آنها و احتمال ضرر. «اگر تو من را پاره کنی چی؟ اگر آن را پس ندهند چی؟ آن وقت برگشته‌ام سر جای اولم، بای بای طراح برگینه پوش!»

با در نظر گرفتن همه این زبان‌های احتمالی آبل تقاضای آنها را رد کرد: «متأسفم دوستان، کاری از دست من بر نمی‌آید. این تو را من خودم ساختم، پس شما هم می‌توانید. حداقل می‌دانید که این چیز کار می‌کند.»

فصل

۳

کاربردهای مختلف اعتبار

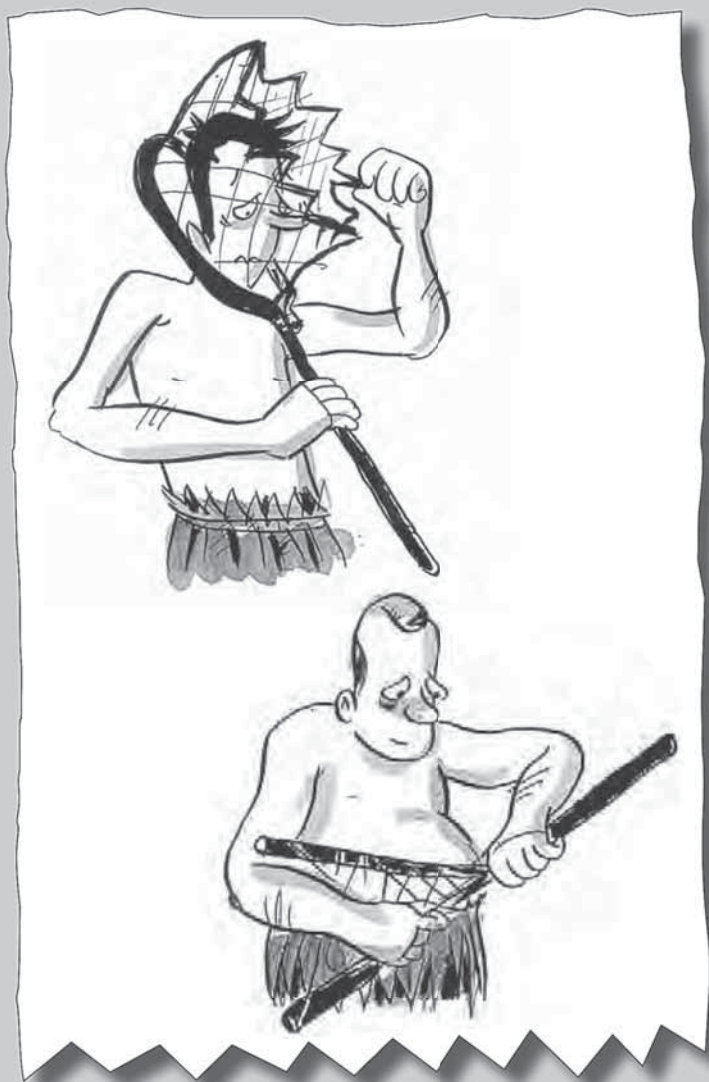


همان‌طور که تا حالا دیدیم، آبل تصمیم‌گرفت به بیکر و چارلی ماهی قرض بدهد تا آنها بتوانند تور بسازند. وام‌های تجاری مانند این بهترین نحوه استفاده از سرمایه ذخیره شده است زیرا مستعد توسعه تولید هستند.

به طور قطع وقتی به کسی پول -یا ماهی- قرض می‌دهیم تا کسب و کاری را شروع کند هیچ تضمینی نیست که این ریسک ختم به خیر شود. ممکن است قرض گیرنده نتواند برنامه اولیه اش را تمام و کمال اجرا کند.

اگر چارلی و بیکر نمی‌توانستند تورهای درست و حسابی بسازند همین اتفاق می‌افتاد.





بعضی وقت‌ها ممکن است یک کسب و کار شکست بخورد چون که از اول
امیدی به موفقیت ندارد. فرض کنید به جای این که بیکر و
چارلی وام ساخت تور می‌خواستند، از آبل وامی
برای تکمیل یک روش هیپنوتیزم دسته جمعی
ماهی‌ها درخواست می‌کردند.



اگر ماهی‌ها گول نمی‌خوردند، وام
به قرص‌گیرنده‌ها - بیکر و چارلی - یا
قرض دهنده - آبل - سودی نمی‌رساند.

به طور خلاصه وام‌هایی که صرف

کسب و کارهایی می‌شوند که به موفقیت نمی‌رسند
ذخیرهٔ پس‌اندازهای جامعه را هدر می‌دهند و ظرفیت تولید را کم
می‌کنند. متعاقب آن ممکن است وام‌دهنده در پس‌گرفتن اصل پولش
به مشکل بر بخورد، چه برسد به سود آن.

اما آن دسته از طرح‌های تجاری که به سرانجام می‌رسند طرح‌های
شکست خورده را جبران می‌کنند!

نکتهٔ مهم این که وام‌های تجاری تنها گزینهٔ ذخیرهٔ پس‌انداز جامعه
نیستند. انواع دیگری از وام وجود دارد که آبل می‌توانست به‌کار بگیرد؛
وام‌های مصرف و وام‌های ضروری.

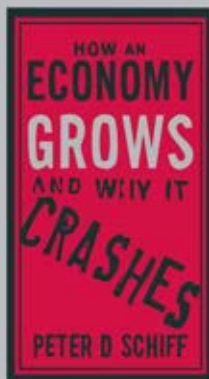
وام‌های مصرف

فرض کنید به جای این که آبل به بیکر و چارلی وام می‌داد تا تورشان
را بسازند، تسلیم خواسته‌شان می‌شد و برای تعطیلات به آنها وام
می‌داد.



این داستان برای چه کسانی مناسب است؟

اگر کسی که چیزی از اقتصاد نمی‌داند کتاب را مطالعه کند داستان کارتونی جذابی خوانده است که تیم اقتصادی و کسب‌وکار دارد. اگر فردی که کمی اقتصاد می‌داند مشغول مطالعه کتاب بشود داستان



بامزه‌ای خوانده است که بعضی جاها آموخته‌های خواننده را به چالش می‌کشد و بعضاً آنها را به سخره می‌گیرد. اما در کل برخی از اصول ابتدایی اقتصاد را با لطافت خاصی در ذهن خواننده می‌چیند و گویی دریچه‌ای از روی دیگر این دانش را باز می‌کند. با این‌که هر دو گروه از همراه شدن با داستان لذت می‌برند ولی حلاوت اصلی این کتاب را کسانی می‌چشند که نه تنها با اختلاف‌های مکاتب فرعی اقتصاد با جریان کمترین آشنا باشند بلکه از تاریخ اقتصادی ایالات متحده تا حدودی مطلع باشند. این گروه با تمام اسامی و حوادثی که در کتاب می‌آید ارتباط برقرار کرده و بند بند کتاب ایشان را اسیر چالش‌های ذهنی می‌کند.

ISBN: 978-600-7677-08-7



9 786007 677087

